

سرگذشت نامه‌های فارسی کلیسای ایا صوفیه

Persian Chronicles
of
Hagia Sophia

Edited with Introduction and Notes by
Ali Mashhadi Rafi

پژوهش و بازخوانی
علی مشهدی رفیع

Oriental Company
(Türkiye)

Yayıncılık ve sanat galerisi



مشرقی و غربی
شرکت

Yayın ve Sanat Galerisi

سرگذشت نامه‌های فارسی کلیسای ایا صوفیه

پژوهش و بازخوانی
علی مشهدی رفیع

اورینتال کمپانی/ترکیه
چاپ نخست: ۱۴۰۱ش

به نام خداوند جان و خرد

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت است. کپی برداری جزئی یا کلی به صورت کتاب یا استفاده اینترنتی، قابل پیگرد قانونی است.

©2023 Oriental Company

All rights reserved

سرگذشت نامه‌های فارسی کلیسای ایاصوفیه

پژوهش و بازخوانی: علی مشهدی رفیع
ناشر: اورینتال کمپانی، ترکیه

ISBN: 978-625-8234-13-8

شماره مجوز از وزارت فرهنگ و گردشگری ترکیه: ۶۲۴۳۷

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱ هـ ش (۲۰۲۳م)

صفحه بندی و طرح جلد: ع. م. رفیع

چاپخانه و صحافی: اونور باسم / استانبول (تمیز: ۱۷۹۱۲)

ارتباط با ناشر: ترکیه، غازی انتپ، مختار پاشا، شهید کامل ۲۷۰۹۰، شماره ۱۵/۸، اورینتال کمپانی

Süleyman Kuranel cad. no. 30, Kelebek apt. kat 8, d. 15, Değirmiş mah.,

27090 Şehitkamil / Gaziantep, Türkiye

ORIENTAL COMPANY

Tel-Fax: +90 (342) 999 13 58 تله فکس و تلفن

Tel-Whatsapp: (+90) 534 652 72 77 واتس‌آپ

www.orientalcompany.com.tr e-mail: info@orientalcompany.com.tr

امکان ارسال این کتاب و دیگر محصولات اورینتال به سراسر دنیا فراهم است. لطفاً به واتس‌آپ کمپانی پیام دهید یا ایمیل بفرستید.



پیشگفتار

دربارهٔ فرهنگ، زبان و ادب فارسی در قلمرو آسیای صغیر و بالکان، از دوران سلجوقیان تا عثمانیان، در ایران و برخی کشورهای دیگر پژوهشهای ارزشمندی انجام گرفته است. آنچه که تاکنون انجام گرفته، گرچه برای شناخت گسترهٔ حضور و نفوذ فرهنگ ایرانی در سرزمینهای زیر سلطهٔ ترکان سلجوقی و عثمانی بسیار راهگشا بوده، اما هنوز راهی طولانی در پیش است.

زبان و ادب فارسی به عنوان یکی از جلوه‌های مهم فرهنگ ایرانی است، جایگاه ممتازی در آسیای صغیر و بالکان داشته است. برای شناخت چرایی چنین جایگاهی، باید در زمینه‌های مختلف به پژوهش پرداخت. از جمله: زبان فارسی چرا و چگونه در آسیای صغیر رسمیت یافت؟ زبان فارسی در چه سطوحی از جامعه رواج داشت؟ نگاه نخبگان سیاسی و علمی به این زبان چگونه بود؟ چه آثاری به زبان فارسی تألیف و ترجمه شد؟ نویسندگان و مترجمان چه کسانی بودند؟ کیفیت و اعتبار ترجمه‌ها چگونه بود؟ زبان فارسی چه تأثیری در زبان ترکی گذاشت؟ زبان ترکی چگونه جای زبان فارسی را گرفت؟ ترجمهٔ کدامیک از آثار زبان و ادب فارسی تأثیر زیادی در فرهنگ و ادبیات آسیای صغیر گذاشت؟

پس، یکی از زمینه‌های مهم پژوهش، مسألهٔ ترجمه از زبان فارسی به ترکی، و از زبانهای دیگر به فارسی در دورهٔ حکمرانی سلجوقیان و عثمانیان است.

دولت عثمانی پیش از تأسیس همانند دیگر امیرنشینهای آسیای صغیر در قرن هفتم و هشتم تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بود. امیران و شاهزادگان عثمانی نیز با فرهنگ و ادب فارسی به خوبی آشنا بودند. بعد از

تشکیل دولت عثمانی، با وجود پیشرفت تدریجی زبان ترکی، زبان فارسی به عنوان زبان مکتوب در عرصه ادبیات و سیاست رایج بود و کاربرد داشت. مورخ مشهور عثمانی، مصطفی عالی افندی در کنه‌الخبار با ایجاز تمام توصیفی از سه زبان مرسوم در قلمرو عثمانی کرده است. از بیان او می‌توان به موقعیت و جایگاه زبان فارسی پی برد. وی می‌نویسد: فراگیری عربی فرض یا واجب است، استعمال فارسی سنت سنیه است و به کارگیری لسان ترکی مستحب است.^۱

نخستین سلاطین عثمانی با اینکه به سه زبان یاد شده آشنا بودند، ولی در نوشتن مکاتبات به فارسی مقید بودند. از آنها نامه‌های متعددی به فارسی در منشآت فریدون بیگ باقی مانده است. از جمله نامه‌هایی که میان سلطان بایزید اول معروف به ایلدرم^۲ و قرایوسف ترکمان^۳ به فارسی مبادله شده است. در همین مجموعه، نامه‌های فارسی از سلطان محمد یکم^۴ و سلطان محمد دوم فاتح^۵ و بایزید دوم^۶ به شاهرخ تیموری، قرایوسف، اولوغ بیگ و بایسنقر به شاه اسماعیل صفوی نوشته شده و همه آنها به نثر مصنوع مترسلانه است.^۷ در مکاتبات مزبور یک طرف مکاتبه ایرانی است، و لذا ارسال نامه به زبان فارسی شاید طبیعی به نظر آید، اما بنا بر برخی منابع موجود نامه‌هایی به فارسی میان سلاطین و برخی دولتمردان و شاهزادگان عثمانی وجود دارد. حتی نامه‌هایی به فارسی میان سلاطین عثمانی و سران دیگر دولت‌ها مبادله شده است.^۸ این امر نشان دهند اهمیت، رسمیت و حمایت سلاطین عثمانی از زبان فارسی است. وجود برخی مکاتبات بین

1. Balci, 2006: 9

۲. حک: ۷۹۳-۸۰۵ ق

۳. ۸۱۰-۸۲۳ ق

۴. ۸۰۵-۸۲۴ ق

۵. ۸۵۵-۸۸۶ ق

۶. ۸۸۶-۹۱۸ ق

۷. آیدین، ۱۳۸۵: ۳۲

۸. ولی و مفتاح، ۱۳۷۴: ۲۱۱ و ۲۱۴

تیپو سلطان و سلاطین عثمانی در اوایل قرن نوزدهم نشان می دهد که نوشتن نامه به زبان فارسی در قرن مزبور نیز مرسوم بوده است.^۱ بجز مکاتبات، زبان فارسی در نوشتن فتحنامه‌ها نیز کاربرد زیادی داشته است. چنانکه فتحنامه‌های متعددی به این زبان از دوران عثمانی به جای مانده است.^۲

یکی از دانشمندان دوره فاتح، علی قوشجی است که آثار متعددی از خود باقی گذاشته است. وی از نزد اوزن حسن به استانبول آمد. یکی از آثار خود به نام رساله فی الهیئه را به زبان فارسی نوشت، در هنگام جنگ محمد فاتح با اوزون حسن آن را با عنوان فتحیه به عربی ترجمه کرد. همچنین رساله فی الحساب خود را به زبان فارسی نوشت و بعد با نام رساله محمدیه به عربی ترجمه کرد و به سلطان تقدیم نمود.^۳ یکی از دانشمندان وقت به نام پرویز افندی رساله قوشجی درباره هیئت را از فارسی به ترکی برگرداند و به وزیراعظم مقبول پاشا اهداء کرد.^۴

تألیف و ترجمه به ترکی، و حتی فارسی بعد از دوره سلطان محمد فاتح نیز همچنان ادامه یافت. در دوره سلطان سلیم یکم، کتاب حیوایه الحیوان اثر دمیری توسط حکیم شاه قزوینی به فارسی ترجمه شد. وی چند اثر دیگر نیز از عربی و ترکی به فارسی ترجمه کرد. از جمله مجالس النفاثس میرعلی شیر نوایی را از ترکی جغتایی به فارسی برگرداند.^۵ حلیمی^۶ که از ادبای فارسی‌دان آماسیه بود در دوره سلطان سلیم لغت‌نامه بحرالغرائب را از فارسی به ترکی ترجمه کرد.^۷

مطالب فوق، تنها اشاره کوتاهی بود به پیشینه ترجمه از فارسی به ترکی

۱. همان: ۲۱۶

۲. همان: ۲۱۵

۳. چارشلی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۶۸

۴. همان: ۷۴۶

۵. همان: ۷۴۵

۶. متوفی به سال ۹۲۲ ق

۷. ولی و مفتاح، ۱۳۷۴: ۲۲۱

در قلمرو آسیای صغیر، اما ترجمه از زبانهای دیگر به فارسی عرصه مهم دیگری است که هنوز جنبه های مختلف آن به درستی روشن نیست، به همین دلیل انتشار هر اثری که بتواند جنبه ای از این عرصه مهم را روشن سازد، بسیار مغتنم است. تصحیح و انتشار اثر حاضر را در همین چارچوب باید دید و سنجید. اینکه در دوره فاتح، رساله ای در تاریخ ساخت ایاصوفیه از سوی چند مترجم از متنی یونانی به زبان فارسی گرانیده شده است، رویداد مهمی است. ای بسا آثار دیگری هم از زبان یونانی به فارسی ترجمه شده باشند که هنوز ناشناخته اند. برای شناخت درست اهمیت و جایگاه زبان فارسی در دوره عثمانی، گام نخست، شناسایی، تصحیح و انتشار این قبیل آثار است. دکتر مشهدی رفیع با شناسایی اثر حاضر، و پژوهش درباره خود اثر و مترجمان آن، کاری ارزشمند انجام داده اند. ما در این اثر، با سه مترجمی که اثری واحد را به فارسی گردانیده اند، آشنا می شویم. مصحح محترم، در مقدمه خود، به خوبی به چند و چون متن ترجمه و زندگی و احوال مترجمان پراخته است. ورود ایشان به این عرصه، قابل تقدیر است. امید که به جستجوی خود برای یافتن دیگر آثار گردانیده به فارسی در دوره عثمانی ادامه دهند و از این راه، به شناخت هرچه بیشتر جایگاه فرهنگ، زبان و ادب فارسی در قلمرو حکمرانی دولت عثمانی یاری رسانند.

دکتر نصرالله صالحی

۱۴۰۱/۲/۱۲

دییاجه مصحح

درباره متون و مؤلفان

در میان متون تاریخی دوره بیزانس چهار متن مختلف درباره تاریخ شهر قسطنطنیه وجود دارد که در قالب جنگی به نام «پاتریای قسطنطنیه» گردآوری شده‌اند. این چهار متن، به گونه‌ای کمابیش مستقل از هم گزارش‌هایی درباره سرگذشت شهر، چند و چون ساخت بناهای مشهور و رویدادهای تاریخی مرتبط با آنها را به دست می‌دهند که اغلب به قصه‌ها و داستان‌های برگرفته از تاریخ شفاهی مردمان یونانی‌زبان جغرافیای بیزانس نیز آمیخته شده است.

این ویژگی در نحوه نامگذاری این جنگ نیز بازتاب دارد، چرا که در ادبیات یونانی، واژه «پاتریا» (*Patria / πατρία*) در معنای تاریخ محلی به کار می‌رود که گاه براساس روایات کاملاً تاریخی و گاه با سبکی قصه‌پردازانه، روایتی از رویدادها، حوادث و رجال صاحب نام یک شهر یا یک ناحیه را به مخاطب خود ارائه می‌دهد.

این واژه هم‌ریشه با واژه «پدر» (*πατήρ*) در زبان یونانی است و در معنای عام برای اشاره به پدیده‌های فرهنگی از قبیل مناسک، آداب و آیین‌های به جای مانده از نیاکان به کار می‌رود که هنوز هم در برخی اصطلاحات و عبارات یونانی مانند «*κατὰ τὰ πατρία*» به معنای «بر طبق سنن کهن» و یا «*παρὰ τὰ πατρία*» به معنای «برخلاف سنن کهن»، مفهوم مشابهی از واژه پاتریا مراد می‌شود.^۱

از دیگر سو، کتاب‌های تاریخ محلی که در برابر گونه «تاریخ عمومی»

قرار دارند و به سرگذشت یک مکان جغرافیایی محدود، مانند یک شهر یا یک ایالت یا یک دولت-شهر می‌پردازند، از دوره باستان در ادبیات یونانی رواج داشته‌اند و آثار متعددی درباره شهرها و سرزمین‌های یونانی در این قالب به نگارش درآمده‌اند که از نمونه‌های باستانی آن می‌توان به پاتریای مقدونیه^۱ نوشته تیاگنس^۲ اشاره کرد.^۳

این قالب از تاریخنگاری از سده سوم میلادی رفته رفته تشخیص یافته، به نحوی که از این دوره به بعد ساختار متون موسوم به پاتریا دستخوش نوعی همسان‌سازی می‌شود و شاعران و ادیبان یونانی‌زبان در کنار سرایش حماسه^۴ یا مدیحه^۵، گرایش قابل توجهی از خود به نگارش پاتریا نشان می‌دهند. این متون عموماً با نثری شاعرانه که گاه به ترکیبی از مصراع‌های طولانی از یک شعر شباهت دارد، نوشته شده و در آن به معرفی و ستایش ریشه‌های اسطوره‌ای شهر و سنن و آیین‌های متعالی آن پرداخته می‌شد.^۶ با توجه به آنکه پاتریای قسطنطنیه مجموعه‌ای است گردآوری شده از چهار متن مختلف که در عین وحدت موضوع، هر یک به بخشی از تاریخ شهر قسطنطنیه و ساختمان‌ها و فضاها و عمومی آن می‌پردازند، بنظر می‌رسد که این مجموعه در ساختاری شبیه به یک چهارمقاله^۷ تنظیم و

1. Μακεδονικὰ πάτρια

2. Theagenes

۳. با اینحال در ادبیات یونانی، گونه نوشتاری دیگری به نام «کتیسیس» (κτίσις) به معنای «بنیاد نهادن» نیز وجود دارد که در دوره باستان بسیار رواج داشته و در آن به داستان بنیاد نهادن شهرها پرداخته می‌شود. اگر چه شباهت‌های بسیاری میان کتیسیس‌های دوره باستان و نمونه‌های موجود از پاتریا وجود دارد، اما این دو گونه نوشتاری در تاریخ ادبیات یونان به گونه‌ای جدا از یکدیگر دسته‌بندی می‌شوند.

4. Epic

5. Encomium

6. Agosti, 2012: 363-366

۷. «چهارمقاله» گونه‌ایست از جنگ‌ها که در آن چهار رساله یا متن مستقل از هم اما مرتبط به یک موضوع مشخص، تدوین یا گردآوری شده است. این گونه جنگ در میان دستنوشته‌های فارسی و عربی با نام‌های «اربع مقالات» یا «رابوعا» نیز نامگذاری

تدوین شده است. به طوریکه رسالات گردآوری شده در آن، در زمان‌های متفاوتی و بر مبنای روایات گوناگونی که عمدتاً ریشه در ادبیات شفاهی جامعه بیزانس داشته‌اند، تألیف یا تدوین شده‌اند. از این رو بنا به شواهد متنی و تاریخی موجود، با آنکه نمونه حاضر از پاتریای قسطنطنیه در اواخر سده دهم میلادی گردآوری و تدوین شده است اما بخش بزرگی از روایات و محتوای آن به فاصله زمانی سده ششم تا نهم میلادی بازمی‌گردد.

تاکنون پنج نسخه خطی فارسی درباره تاریخ ایاصوفیه در گنجینه‌های نسخ خطی شناسایی شده‌اند که از این تعداد یک نسخه در کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس قرار دارد و چهار نسخه نیز در کتابخانه جامع سلیمانیه در شهر استانبول که بخش عمده آن حاصل تجمیع گنجینه کتابخانه‌های سایر مساجد جامع از جمله کتابخانه جامع ایاصوفیه است، شناسایی شده‌اند.

تمامی این نسخه‌ها ترجمه‌ای از بخش چهارم پاتریای قسطنطنیه هستند که به تاریخ ساخت ایاصوفیه می‌پردازد و تاکنون هیچ قالب دیگری غیر از ترجمه متن یاد شده در تهیه سرگذشت این کلیسا به زبان فارسی شناسایی نشده است. با این وجود بعید نیست که با انتشار فهرست‌های بیشتری از گنجینه‌های نسخ خطی فارسی به ویژه آن دسته از مجموعه‌هایی که نسخ خطی فارسی با منشاء جغرافیایی قلمروی عثمانی را در خود جای داده‌اند، بر این تعداد افزوده شود.

اگرچه تمامی مترجمان این متون در خلال فرآیند ترجمه، بنا به ضرورت مطالبی از خود درباره دلیل ترجمه متن یونانی، سایر بناهای و شخصیت‌های قسطنطنیه و رویدادهای پس از تصرف شهر توسط سپاه عثمانی را به محتوای متن اصلی یونانی افزوده و کمابیش دست به بازنویسی آن زده‌اند، اما با توجه به رویکرد همدلانه آنها نسبت به محتوای متن پاتریا، هیچ یک از مترجمان روایت متن یونانی را که در جهت قدسی جلوه دادن

می‌شود. از نمونه‌های چهارمقاله‌ها می‌توان به چهارمقاله یا رابوعای بطلمیوس، اربع مقالات کوشیار بن لبان در نجوم، چهارمقاله نظامی عروضی در دبیری و انشاء و چهارمقاله ناصری از نصرالله میرزای قاجار در طب اشاره کرد.

بنای کلیسا ساخته و پرداخته شده است، نقض نکرده‌اند. به بیان دیگر، آنچه در متن یونانی به شکلی اسطوره‌ای و در قالب همراهی عالم قدسی با سازندگان ابنیه در روند نامگذاری، طراحی، ساخت و حتی تأمین مالی ساخت کلیسا دیده می‌شود، بدون نقد در ترجمه‌های فارسی نقل شده است و مترجمان در افزوده‌های خود خدشه‌ای بر فرض مقدس بودن بنا وارد نکرده‌اند.

تقدس بخشیدن به ساختمان‌ها و ابنیه مذهبی، یکی از روش‌های جاری برای جلب توجه جامعه مؤمنان به آنهاست، به طوری که با انتساب معجزات، دخل و تصرف قدسیان در ساخت و ساز بنا و یا ترویج باورهایی درباره ضرورت زیارت این ابنیه، نه تنها بر شمار زائران یک بنای مذهبی افزوده می‌شود، بلکه بنای یاد شده مورد توجه مردم عصر خود قرار گرفته و به نوعی از گزند روزگار مصون می‌ماند.

یکی از بهترین نمونه‌ها برای چنین پدیده‌ای، باور به تقدس بنای ایاصوفیه در افکار عمومی جامعه بیزانس است و بر مبنای آن باورهایی از قبیل وجود فرشته نگهبان، جایگذاری استخوان‌های قدیسین در لای جرز دیوارهای آن و یا آموزش مستقیم کسی که در محدوده بنای کلیسا دفن شود، در جامعه مسیحی بیزانس از دیرباز رشد و نمو داشته است.

به عنوان نمونه در متن پاتریا از داستان پیرزنی به نام «آنیس» یاد می‌شود که خانه محقر وی در زمین مورد نظر ژوستینین قرار گرفته و به شرطی زمین را در اختیار امپراتور بیزانس قرار می‌دهد که تضمین کند که پس از مرگ وی را در این کلیسا دفن کنند.

این باورهایی که با توجه به متن پاتریا و شواهد دیگر از دیرباز در جامعه مسیحیان ارتدوکس رایج بوده است، به تدریج پا از دایره قلمروی بیزانس فراتر گذاشته و در طول تاریخ به متون جغرافی دانشمندان و جهانگردان مسلمان نیز راه یافته است.

به عنوان نمونه ابن رسته، جغرافیدان مسلمان اواخر سده ۳ ق / ۱۰ م، در گزارشات خود از مشاهدات هارون بن یحیی که در سال ۲۸۸ ق / ۹۰۰ م از قسطنطنیه بازدید کرده است، به نکات بسیاری در خصوص کلیسای

ایاصوفیه اشاره می‌کند. توصیفات هارون بن یحیی که حاصل مشاهده مستقیم او است علاوه بر کلیسای ایاصوفیه و موکب پرمهابت امپراتور بیزانس هنگام رفتن به کلیسای مذکور و آداب و رسوم معمول در کلیسا و نواختن ارغنون (ارگ)، جایگذاری طلسمات در ترکیب بنا برای حفظ آن از ورود حیواناتی چون مار و یا دفع شر از زائران را نیز شامل می‌شود^۱ که نشان‌دهنده قدمت باورهای اسطوره‌ای مربوطه به بنای ایاصوفیه و رواج آنها در سده‌های میانی است.

و یا در نمونه‌ای دیگر محمود آق‌سرای در کتاب تاریخ سلاجقه^۲ در ذیل وقایع سلطنت کیکاوس یکم از سلاطین سلاجقه روم داستانی را روایت می‌کند که در آن یکی از نزدیکان کیکاوس که فردی است مسلمان از ترس تعقیب کارگزاران فرمانروای بیزانس به ایاصوفیه پناه می‌برده تا از مرگ رهایی یابد. افزون بر این آق‌سرای به صراحت گزارش می‌کند که در قسطنطنیه «هر گناهکاری که بدان دیر پناه برد، ایمن می‌دارند از قتل».^۳ افزون بر این روی گونزالس دو کلاویخو^۴ سفیر هائری سوم^۵ پادشاه اسپانیا نیز که در سال ۸۰۵ ق/ ۱۴۰۳ م، یعنی حدود پنجاه سال پیش از فتح قسطنطنیه، در مسیر سفر خود به دربار امیر تیمور گورکانی از قسطنطنیه عبور کرده بود، پس از ارائه توصیفات مفصلی درباره ایاصوفیه به صراحت اعلام می‌کند که «این کلیسای عظیم، محل بست نشستن است که در آن یونانی و غیر یونانی مجرم، خواه دزد یا راهزن یا قاتل به آن پناه می‌جوید و در آن کاملاً در امان است و هیچگاه نمی‌توان او را به زور جلب کرد».^۶

۱. قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ۹۱؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۲۶؛

۲. تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار کتابی است از جمال‌الدین محمود بن محمد آق‌سرای (متوفی به سال ۱۳۷۹ م) از پزشکان مهاجر ایرانی به آسیای صغیر که درباره تاریخ آناتولی و آسیای صغیر در دوره سلجوقیان روم نوشته شده است.

۳. آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۷۵

4. Ruy González de Clavijo

5. Henry III of Castile (1379 –1406)

۶. کلاویخو، ۱۳۸۴: ۹۲

از این رو این گزارش‌ها نشان می‌دهد که تقدس کلیسای ایاصوفیه در دوره بیزانس به حدی است که حریمی امن تلقی شده و در آن خون کسی ریخته نمی‌شود.

به علاوه دسته‌ای از داستان‌های مرتبط با مدد الهی در ساخت بنای کلیسا که بخشی از آن در پاتریای قسطنطنیه نیز گردآوری شده است، از جامعه مسیحی بیزانس به ادوار بعدی نیز راه یافته و در افکار عمومی جامعه مسلمان نیز روایح یافته است. از جمله آنکه زین‌العابدین شیروانی در کتاب *بستان السیاحه* که در سال ۱۲۴۷ ق / ۱۸۳۱ م به نگارش درآمده است، در توصیف مسجد جامع ایاصوفیه در استانبول، داستان اتمام خزاین دولتی در هنگام ساخت بنا و رویای صادقه پادشاه در یافتن گنجینه‌های خارج از شهر برای تأمین هزینه اتمام ساخت کلیسا را تقریباً به همان صورتی که در پاتریا آمده است، نقل می‌کند.^۱

از این رو علاوه بر بزرگی و شکوه معماری بنای ایاصوفیه، باور به تقدس آن نیز به قدری در افکار عمومی پر رنگ است که پس از فتح قسطنطنیه توسط سپاه عثمانی در سال ۸۵۷ ق / ۱۴۵۳ م، علی‌رغم آنکه دسته قابل توجهی از بناهای مذهبی مهم دوره بیزانس مانند کلیسای حواریون قدیس^۲ تخریب و متروکه گشتند، اما بنای ایاصوفیه از تخریب مصون مانده و سلطان محمد دوم پس از فتح شهر در محراب آن نماز جمعه بر پا کرده، آن را به مسجد جامع تبدیل می‌کند^۳ و پس از مدت کوتاهی مناره‌ای چوبی جایگزین کلاhek برجک نمای غربی کلیسا می‌کنند تا آن را به شکل ظاهری مساجد شبیه کند.^۴

در حقیقت شکوه و عظمت معماری بنای کلیسا، به قدری توجه فاتحان را به خود جلب می‌کند که پرسش‌هایی را درباره سرگذشت بنا و نحوه

۱. شیروانی، بی تا: ۴۳۲-۴۳۱

۲. دومین کلیسای قسطنطنیه از نظر بزرگی و اهمیت که پس از مدت کوتاهی از سقوط شهر متروکه شد و در سال ۱۴۶۱ م برای ساخت مسجد فاتح تخریب گردید.

۳. چارشلی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۷۱

۴. گودوین، ۱۳۸۸: ۱۳۵

ساخت آن در ذهن آنها پدید می‌آورد. به طوری که با توجه گزارش موجود در ترجمه درویش شمس‌الدین احمد بن محمود قرمانی، وی به فرمان سلطان محمد دوم که بنا به گزارشات متعدد تاریخی عمیقاً شکوه و عظمت آن را می‌ستود، ترجمه متن یونانی پاتریا به زبان فارسی را به انجام رسانده است.^۱

از این رو چندان دور از ذهن نیست که فرمان یاد شده از توجه کنجکاوانه سلطان عثمانی درباره سرگذشت بنای ایاصوفیه نشأت گرفته باشد. به طوری که این حد از توجه، رفته رفته به تغییر ذائقه معماران قلمروی عثمانی در ساخت مساجد انجامید و از دوره سلطان محمد دوم و تحت تأثیر طرح و نقشه بنای ایاصوفیه و بزرگی آن، تغییراتی در شکل مساجد اولیه عثمانی پدیدار شد و معماران عثمانی را به تجدید نظر در اندازه و استحکام بنا و شکل و ابعاد گنبد مساجد دوره دوم سوق داد.^۲

مترجمان

تاکنون هجده اثر درباره «تاریخ ایاصوفیه» در کتابخانه‌های جهان در فهرست‌ها معرفی شده‌اند که از این تعداد چهار اثر به زبان فارسی و چهارده اثر دیگر به زبان ترکی است.^۳ با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، تمامی این آثار ترجمه‌هایی گوناگون از اثر یونانی پاتریای قسطنطنیه است. با توجه به آنکه تمامی این متون تلاش‌هایی برای بهبود ترجمه‌های انجام شده از یک متن مشخص هستند و با نظر به سبک و نحوه تنظیم این متون که هر یک با درجه متفاوتی از دقت و امانت‌داری و یا دخل و تصرف انجام پذیرفته‌اند، از این رو می‌توان تمامی این متون را به نحوی تطبیقی در کنار قرار داد و به مقایسه آنها پرداخت.

برای نمونه یکی از اصلی‌ترین نموده‌های فرآیند ترجمه از یک زبان

۱. D25، کتابخانه UCLA: ۱۶

۲. گودوین، ۱۳۸۸: ۱۳۵

به زبان دیگر، دگرگونی‌های آوایی است که در روند نویسه‌گردانی نام‌ها و اعلام رخ می‌دهد و موجب می‌شود که نام‌ها و اسامی موجود در زبان مبدا از نو در دستگاه آوایی زبان مقصد بازآفرینی شوند. از این رو تلاش مترجمان سه رساله مندرج در این کتاب در زمینه گردآوری و ضبط نام‌ها و اسامی را می‌توان با نگاهی به جدول یک با یکدیگر مقایسه کرد و از خلال آن درباره میزان دانش‌شان از زبان یونانی و آشنایی با دستگاه آوایی آن به قضاوت پرداخت.

جدول یک - اسامی یونانی نویسه‌گردانی شده

نام یونانی	شکل لاتین	رساله نخست	رساله دوم	رساله سوم
Βύζας	Byzas	وَزَند	وزندو	وزندو
Κωνσταντῖνος	Constantinus	قسطنطین	قسطنطین / قوستندین	قسطنطین
Θεοδοσίου	Theodosius	-	ثیودوس	-
Ιουστινιανού	Justinian	استونیانو	استونیانو	استونیانو
Ἄρειος	Arius	آریانو	آریانو	-
Νεκταρίου	Nektarius	-	نَختاریوس	-
Ἁγία Εἰρήνη	Hagia Irene	-	ایا اربنی	-
Ρουφινον'	Roufivon	-	رفتوز	-
δήμαρχον	Dimarchon	-	دیمرخودوناد	-
Μαρκία	Markia	-	مارکیه	-
Πλούταρχος	Ploutarchos	پَلوترخو	پلوترخو	پَلوترخو
Ἥλιος	Helios	آلیو	الیو	آلیو
Αύρηλιανου	Aurelianus	اورلیانو	اورلیانو	أولیانو
Ἀντιόχου	Antiochos	-	اندیخو	-
Στρατήγιος	Strategios	-	استادیو / استوادیوس	-

نام یونانی	شکل لاتین	رساله نخست	رساله دوم	رساله سوم
άγιου Βασιλείου	Saint Basil	-	آیه واصل	-
Χαρίτωνος	Chariton	-	خارتتوز	-
Χηνοπούλου	Chenopoulos	-	کینه بولی	-
Γρηγορίου	Gregorius	-	غرغریو	-
Ξενοφωντός	Xenophon	-	اِکسنفونُدوس	-
άρχων των καταχθονίων	Auctoritates Earum	-	ارخوس قداختنیو	-
Μαμιανού	Mamianos	-	دمیانو	-
Ευτύχιον	Eutychios	-	افتخیو	-
άγιου 'Ιωάννου του Προδρό	Sancti Ioannis Baptistae	-	ایایانی پُرودَر	-
σουδάριον	soudarion	-	سُودریو	-
Ιγνάτιος'	Ignatios	اَغَنادیوس	اغنادیوس	اغنادیوس
Διοκλητιανός	Diocletianus	-	تقیانوس	-
Άννης	Anna	کِرانه	کِرانه	کِرانه
Άγια Σοφία	Hagia Sophia	ایاصوفیه	ایاصوفیه	ایاصوفیه
Χρυσεία [Πύλη]	[Porta] Aurea	[دروازه] خرسیه	[دروازه] خرسیه	[دروازه] خرسیه
Θεόδωρον	Theodorus	تُودرُ	تورو	-
Τρώϊλον	Troilon	فِلاریو	فلاریو	-
Βασιλίδην	Vasilídin	وصلیدی	وصلیدی	-
κισσηρίου	Pumicite	قُرنوز	قِسنوز	-
ήλέκτρους	Electrum	-	لُکترُوس	-
Μαξιμιανος	Maximianos	-	ماکسی منوس	-
Ιερόθεος'	Hierotheos	-	پور تهیوس	-

نام یونانی	شکل لاتین	رساله نخست	رساله دوم	رساله سوم
Σύμβουλος	Symboulos	-	سیولوس	-
αγιον Φρέαρ	Sanctus Frear	-	[جاه] آیو	-
θυμιατήριον	Turibulum	-	ثمیانوس	-
έορτη	feast	-	یورتی	-
Λεοντάριον	Leontarion	-	لَوْنْدِرِیُو	-
Δεκέμβριος	Decembris / December	-	ذکور یوس	-
Ιουστίνος'	Iustinus	استون یوس	استینوس	استون یوس
τά Λαύσου	Ta Lausou	-	تلاش	-

از سوی دیگر در گام نخست خالی از فایده نخواهد بود، اگر به مترجمان و پیشینه هر یک از آنان بپردازیم. چرا که آگاهی از سرگذشت مترجمان، می‌تواند راهگشای بسیاری از تفسیرها و داوری‌ها درباره چند و چون حاصل کار آنها باشد.

از میان آثار فارسی موجود درباره تاریخ ایاصوفیه، تنها نام «درویش شمس الدین قرمانی» (نویسنده و مترجم رساله نخست) و احمد بن احمد منشی گیلانی (نویسنده و مترجم رساله سوم) قابل استخراج است و نویسنده رساله دوم در عین درج مقدمه نسبتاً طولانی‌تری درباره روند ترجمه متن اصلی یونانی به فارسی، از ذکر نام خود خودداری کرده است. با این وجود هر سه مترجم چندان مورد توجه تراجم و منابع کتابشناسی قرار نگرفته و اطلاعات عمدتاً پراکنده و مبتنی بر حدس و گمان در خصوص تمامی آنها موجود است. از این رو آنچه در پی می‌آید تلاشی است برای کنار هم نهادن این اطلاعات و گزارش‌های پراکنده و ترسیم تصویری هر چند پرابهام از نویسنده رسالات گردآوری شده در این کتاب.

مترجم رساله نخست: درویش شمس الدین قرمانی

در بخش انجامه مؤلف از نسخه شماره ۳۰۲۵ با موضوع تاریخ ایاصوفیه از مجموعه وقفی مسجد ایاصوفیه در کتابخانه سلیمانیه، مولف خود را با نام «درویش شمس» می‌خواند و کاتب نسخه شماره ۵۲۵ از همین متن در کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا نیز در عنوان صفحه نخست از نویسنده با نام «شمس‌الدین احمد» شهریه به «شمس خراباتی» یاد می‌کند.

او یک سال پیش از اقدام به ترجمه فارسی پاتریا (۸۸۲ق / ۱۴۷۷م)، ترجمه ترکی آن را نیز به نگارش در آورده است که از این اثر یک نسخه به شماره ۰۰۸۱۸ در کتابخانه سلیمانیه وجود دارد که در سال ۱۱۲۸ق / ۱۷۱۶م توسط شخصی به نام کاتب علی استنساخ شده است. وی در متن ترکی اینطور گزارش می‌دهد که از کتاب‌های تاریخ ایاصوفیه به عنوان منابع اثر خود سود جسته است، اما بارها در متن ترکی از واژه «راوی» استفاده می‌کند^۱ که می‌تواند دلیلی بر آن باشد که یا بخش قابل توجهی از مطالب آثار وی به صورت شفاهی به وی عرضه شده است و یا اینکه عدم آشنایی کافی وی به زبان یونانی موجب شده است که وی برای ترجمه از شخص دیگری که آشنا به این زبان است یاری جوید. از طرفی با تطبیق متن تاریخ ایاصوفیه با متن پاتریا و حتی تقدم و تأخر رویدادها در آن به وضوح می‌توان دریافت که درویش شمس عملاً در تهیه آثار خود درباره ایاصوفیه به ترجمه پاتریا پرداخته است و شواهد چندانی از استفاده از سایر منابع در اثر وی به چشم نمی‌خورد.

بروسه‌لی محمد طاهر بیگ^۲ در جلد سوم کتاب «نویسندگان عثمانی» (عثمانلی مولف‌لری)^۳ از درویش شمس با نام کامل درویش شمس‌الدین محمود بن احمد قرمانی^۴ نام برده است و وی را از خبرگان ادبی عصر

1. Sari, 2018: 7

2. Bursalı Mehmed Tahir Bey (1861–1925)

3. Osmanlı Müellifleri

4. Derviş Şemseddin Mahmut bin Ahmet Karamanî

سلطان محمد فاتح می‌داند که کتابی درباره بنای ایاصوفیه به فارسی ترجمه کرده است.^۱

با اینحال بروسه‌لی از متن ترکی نام نمی‌برد و در ادامه بروسه‌لی کتاب «ارشاد لاولی الالباب الی معرفة الصواب» را به قرمانی نسبت می‌دهد^۲ که طبق گزارش اسماعیل بغدادی در کتاب هدیه العارفین توسط شمس‌الدین محمود بن احمد ظهیر لارندی به نگارش درآمده است. با این وجود بغدادی تاریخ درگذشت شمس‌الدین محمود لارندی را سال ۷۲۵ ق گزارش کرده است^۳ که با زمان ترجمه تاریخ ایاصوفیه توسط قرمانی در سال ۸۸۳ ق/ ۱۴۷۸م بیش از یک سده فاصله داشته است و اگر گزارش بغدادی در خصوص زمان مرگ لارندی درست باشد، به طور قطع نمی‌توان این دو شخص را با یکدیگر تطبیق داد.

از طرفی شخص دیگری نیز با نام درویش شمس‌الدین مشهور به «شمسی»^۴ در میان ادیبان قلمروی عثمانی دیده می‌شود که سراینده مثنوی «ده مرغ»^۵ است و بنا به گزارش عاشق چلبی و حسن چلبی وی اصالتی ایرانی داشته و از ادبای عصر سلطان سلیم یکم^۶ می‌باشد.^۷

با این حال هر دو تذکره‌نویس یاد شده، از یک سو درویش شمس‌الدین را رجال دوره سلطان سلیم دانسته و نه سلطان محمد دوم و از سوی دیگر اینطور گزارش کرده‌اند که وی تا سال ۹۱۹ ق/ ۱۵۱۳م که سال اتمام و تقدیم مثنوی «ده مرغ» به سلطان سلیم است در قید حیات بوده که فاصله زمانی ۳۶ ساله‌ای با زمان نگارش تاریخ ایاصوفیه دارد. از طرفی با توجه به آنکه منابع یاد شده وی را ایرانی دانسته‌اند و نه از اهالی قرمان که در شهری در

1. Bursali, 1975: 139

2. Ibid

۳. بغدادی، ۱۹۵۱: ج ۲، ۴۰۷.

4. Derviş Şemseddin (Şemsi)

۵. Dehmurg

6. Selim I (1470–1520) / Yavuz Sultan Selim

7. Kinalızâde Hasan Çelebi, 2017: 474; Âşik Çelebi, 2018: 604.

جنوب ترکیه امروزی است، بنظر می‌رسد که یکی دانستن این دو شخص نیز چندان قابل اتکا نخواهد بود.

مترجم رساله دوم

رساله دوم که کتابداران سلطنتی در صفحات نخستین نسخه ۳۳۳۶ کتابخانه ایاصوفیه آن را «کتاب تاریخ فتح قسطنطنیه» و در صفحه پس از آن «رساله فتح قسطنطنیه فی التواریخ» نامیده‌اند، با دیباجه کوتاهی که بخش عمده آن به انگیزه نگارش کتاب می‌پردازد، آغاز می‌شود و نویسنده در خلال آن بدون آنکه نامی ببرد، به داستان کوتاه آشنایی از طریق یکی از دوستانش با ترجمه ترکی پاتریای قسطنطنیه می‌پردازد. از این رو نام و سرگذشت نویسنده این رساله برای ما نامعلوم است و تنها می‌توان از این دیباجه و برخی افزوده‌های وی به متن پاتریا به شواهد و اطلاعات جسته و گریخته‌ای درباره وی پی برد.

نخستین نکته‌ای که از ابتدای دیباجه برمی‌آید این است که نویسنده مسلمان اهل سنت و همعصر سلطان محمد بن مراد یا همان سلطان محمد دوم است، اما با توجه به اینکه او بلافاصله از فقر و عزلت سخن به میان می‌آورد می‌توان اینگونه قضاوت کرد که احتمالاً وی از رجال دربار عثمانی و از عمل‌جات دستگاه حکومتی نبوده است. با اینحال روانی و پختگی نثر فارسی وی نشان‌دهنده آن است که وی از تحصیلات خوبی برخوردار بوده و احتمالاً اشتغال به مشاغلی مرتبط با درس و تحصیل داشته است.

از سوی دیگر در حالی که در ترجمه‌های درویش شمس و بازنویسی احمد منشی گیلانی از پاتریای قسطنطنیه، فواصل زمانی موجود در متن یونانی به نحوی به هم ریخته و همراه با بازنویسی متن همراه بوده است، اما در این رساله ترتیب و میزان این فواصل زمانی، به طور کامل با متن یونانی پاتریا مطابقت داشته و از این نظر ترجمه دقیق‌تری به شمار می‌رود. افزون بر این همانطور که در جدول یک نیز می‌توان مشاهده کرد برخلاف ترجمه‌های درویش شمس و گیلانی، شمار قابل توجهی از نام‌های یونانی موجود در متن مبنا همانطور که نویسنده رساله دوم در پایان دیباجه وعده

می‌دهد با درجه بالایی از همخوانی آوایی با تلفظ یونانی‌شان در این متن ذکر شده‌اند که نشان از آشنایی بالای این نویسنده ناشناس با زبان یونانی دارد.

با این وجود نویسنده در برخی موارد اشتباهاتی نیز در ترجمه از یونانی دارد که فرض یونانی‌زبان بودن وی را زیر سوال می‌برد. برای نمونه وی نام یونانی آنتیوخوس (Ἀντιόχου) را با واژه یونانی ὀστιαρίου (اوستیاریو) که به معنای دربان که بیانگر شغل وی می‌باشد به صورت «استاریواندیکو» آورده است. از طرفی بلافاصله نام آنتیوخوس را به معنای «انطاکیوی» دانسته است و این در حالی‌ست که برخلاف ادعای مترجم، این نام یونانی علی‌رغم شباهت به نام یونانی انطاکیه (Ἀντιόχεια) لزوماً به معنای اهل انطاکیه نیست. و یا در جای دیگر همانند درویش شمس نام استادانی که توسط ژوستینین به جزیره رودوس گسیل می‌شود تا از خاک سبک آن آجرهای مناسبی برای بنای گنبد کلیسا تهیه کنند را به صورتی درهم ریخته نویسه‌گردانی می‌کند و مناصب و شغل‌هایشان را به شکلی آشفته با نام‌های یکدیگر ترکیب می‌کند. از این رو می‌توان آشنایی وی با زبان یونانی را نه در حد یک گویش‌ور، بلکه در سطح یک مترجم نسبتاً ماهر از زبان یونانی به فارسی دانست.

و در آخر شاید واپسین نکته درباره این نویسنده ناشناس را بتوان از انجامه مؤلف دز نخستین رساله در نسخه خطی یاد شده است استخراج کرد که در آن تاریخ کتابت نسخه اواسط جمادی الثانی سال ۸۸۵ ق / ۱۴۸۰م ذکر شده است. این تاریخ با زمان نگارش نخستین ترجمه پاتریا به ترکی به دست درویش شمس در سال ۸۸۲ ق / ۱۴۴۷م تنها سه سال فاصله دارد و از آنجا که بعید به نظر می‌رسد که در طول کمتر از سه سال چندین نسخه از ترجمه ترکی درویش شمس استنساخ شده باشد، می‌توان اینگونه در نظر گرفت که نویسنده ناشناس مؤلف رساله دوم کتاب حاضر، احتمالاً همان نسخه نخستین استنساخ شده تاریخ ایاصوفیه درویش شمس را با واسطه یکی از دوستان خود رویت کرده است و از این رو می‌تواند جزئی از دایره آشنایان و نزدیکان درویش باشد.

با این وجود وی از ترجمه فارسی درویش شمس از پاتریا نامی به میان نمی‌آورد و تنها به ترجمه ترکی وی اشاره دارد و از این رو یا وی از ترجمه فارسی یاد شده بی‌اطلاع بوده و یا اینکه او نیز همانند احمد منشی گیلانی به دلیل ضعف‌های زیاد ترجمه فارسی درویش شمس به ویژه از نظر صداقت در ترجمه و درستی نام‌ها و روایات به ترجمه دوباره متن پاتریا پرداخته است.

با اینحال ذکر دوباره این نکته مفید خواهد بود که آنچه در بالا گفته شد بعضاً قضاوت‌ها و حتی گاه حدسیاتی محتمل است که از متن ترجمه یاد شده بر می‌آید و شاید در آینده بتوان به کمک شواهد و مستندات بیشتری به نام و سرگذشت این نویسنده ناشناس پی برد. چرا که اگر به داوری میان ترجمه‌های فارسی موجود از پاتریا بپردازیم، ترجمه‌ای که او به دست می‌دهد به مراتب فنی‌تر و پخته‌تر می‌نماید و از نظر دانش زبان یونانی نیز بنظر می‌رسد که او بر سایرین برتری داشته و توانسته است به نحو دقیق‌تری محتوای متن یونانی پاتریای قسطنطنیه را به زبان فارسی بازآفرینی کند.

مترجم رساله سوم: احمد بن احمد منشی گیلانی

احمد منشی گیلانی نسبت به درویش شمس به مراتب گمنام‌تر است و در منابع تذکره به طور کلی هیچ گزارشی نه از وی و نه از شخصی همنام وی دیده نمی‌شود. از این رو شاید تنها شواهد در دست در خصوص وی همان اطلاعاتی باشد که وی در ترجمه خود از پاتریا ارائه می‌دهد.

وی در دبیاچه نسخه ۳۰۲۴ ایاصوفیه، نام کامل خود را «احمد بن احمد المنشی الجیلانی» معرفی کرده و اینطور نقل می‌کند که در سال «خمس و تسعین» [۹۵] که با توجه به قرائن و شواهد متنی احتمالاً ۸۹۵ ق/ ۹۰-۱۴۸۹ م است، در شهر قسطنطنیه به رساله‌ای درباره تاریخ ایاصوفیه که ترجمه‌ای از رومی به فارسی بوده برخورد کرده و از آنجا که سبک نوشتاری آن را بسیار ساده و عاری از واژگان و ترکیبات ادبی فاخر دانسته، دست به بازنویسی متن یاد شده کرده است.

با توجه به آنکه گیلانی اشاره‌ایی به نویسنده و مشخصات رساله‌ای که

در دست داشته است نمی‌کند، پس به ناچار برای پاسخ به این پرسش که کدام یک از دو ترجمه فارسی پیشین پاتریا، مبنای کار گیلانی بوده است، می‌بایست از شواهد متنی و تطبیق محتوای حاصل کار وی با دو اثر پیشین سود جست.

یکی از اصلی‌ترین شواهد متنی برای مقایسه هر سه متن حاضر، اسامی و اعلامی است که در هر سه اثر با نویسه‌گردانی نام یونانی به رسم الخط فارسی-عربی به دست آمده‌اند. با نگاهی به جدول شماره یک که صورت نویسه‌گردانی اسامی یاد شده را به شکل تطبیقی به نمایش می‌گذارد، می‌توان بیش از هر چیز به یکسان بودن صورت اسامی و اعلام در متن گیلانی و درویش شمس پی برد به طوری که به طور کلی در این زمینه تفاوتی میان این دو رساله وجود ندارد. در حالیکه رساله دوم نه تنها در چند اسم شکل دیگری از نویسه‌گردانی را به کار برده است، بلکه در چند مورد نیز به نقل تعداد اسامی موجود در متن اصلی پاتریا دست زده است که در ترجمه‌های درویش شمس و گیلانی نشانی از آنها وجود ندارد. از این جهت می‌توان یا اطمینان کافی اینطور قضاوت کرد که متن مبنای گیلانی برای بازنویسی ترجمه درویش شمس از پاتریا بوده است.

از سوی دیگر با توجه به آنکه در چندین مورد بازنویسی گیلانی موجب دور شدن هر چه بیشتر از محتوای متن یونانی شده است، می‌توان این قضاوت را نیز بر حدسیات پیشین افزود که احتمالاً گیلانی دانش اندکی از زبان یونانی داشته و صرفاً به بازنویسی متن درویش شمس از منظر ادبی پرداخته است.

عبارات بعدی نشان می‌دهد که وی هم‌عصر و در خدمت سلطان بایزید دوم بوده و این اثر را نیز به وی تقدیم کرده است. از سوی دیگر نثر منشیانه متن به نگارش درآمده توسط وی که پر از آرایه‌های ادبی است و واژه «منشی» در نام وی می‌تواند نشانه‌ای از اشتغال وی در دستگاه دیوانی حکومت عثمانی در قسطنطنیه (استانبول) باشد.

از نکات جالب توجه در ترجمه گیلانی می‌توان به روایت وی از ساخت و سازهای دوران بایزید دوم در قسطنطنیه و سایر شهرهای قلمروی عثمانی

و اشاره خاص وی به ساختن پل بر روی رودخانه و یک شهر جدید در ادرنه اشاره کرد که احتمالاً منظور نویسنده مجموعه سلطنتی بایزید دوم و ملحقات آن در ادرنه است. ساخت و سازهای یاد شده که از جمله مشهورترین آثار معماری دوره بایزید دوم می باشد توسط معمار خیرالدین^۱ که در بسیاری از منابع وی را از پایه گذاران سبک اصلی معماری عثمانی می دانند^۲، طراحی و ساخته شده و در سال ۸۹۵ ق / ۹۰-۱۴۸۹م پایان پذیرفته است. پل مورد اشاره گیلانی نیز همان پل سنگی مجموعه سلطنتی ادرنه است که بر روی رود تونکا ساخته شده است.^۳

از این رو می توان با در نظر گرفتن این واقعیت که وی در ابتدای نوشته خود از سال ۸۹۵ ق به عنوان زمانی که با رساله فارسی تاریخی ایاصوفیه آشنا شده است صحبت کرده و تاریخ اتمام ساخت و سازهای مورد اشاره وی در ادرنه نیز همین تاریخ است، می توان تاریخ تألیف متن رساله سوم توسط گیلانی را حدود سال ۸۹۵ ق با در نظر گرفتن خطایی در حدود یک یا دو سال در نظر گرفت.

از طرفی نکته جالب توجه آن است که گیلانی در انتهای متن خود علاوه بر مرمت ایاصوفیه بعد از فتح قسطنطنیه، به یک دوره مرمت دیگر این بنا در زمان بایزید دوم نیز اشاره دارد که بنا به گزارش وی بنظر می رسد که بسیار مفصل بوده و کارگزاران، معماران و استادکاران بسیاری در خلال آن به مرمت بنا مشغول گشته اند. با این حال، اگرچه اشاره گیلانی تنها به مرمت و جبران خرابی های پدید آمده در بنا می باشد، ولی واقعیت آن است که بنای ایاصوفیه که کاربری آن از کلیسا به مسجد دگرگون شده است، نیازمند تغییراتی در راستای مناسب سازی آن نیز هست و از این رو می توان این مرمت گسترده مورد اشاره گیلانی را بخشی از روند تغییر کاربری بنا دانست.

1. Mimar Hayruddin

2. Aslanapa, 2022

نسخه‌های مورد استفاده

در آرایش و ویرایش سه متن حاضر از سه نسخه موجود در کتابخانه ایاصوفیه و یک نسخه خطی از کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا - لس آنجلس (UCLA)^۱ استفاده شده است که مشخصات نسخ خطی یاد شده بدین شرح است:

نسخه اساس متن رساله اول: «الف»

کتابخانه مسجد ایاصوفیه، به شماره ۳۰۲۵، به خط نستعلیق، دارای سرلوح، مجدول به زر محرر و لاجورد، عناوین به زر، ۳۴ برگ، جلد میشن سرخ‌رنگ، به ابعاد ۹۰×۱۶۰ میلیمتر، متن صفحات در ۱۱ سطر به ابعاد ۴۵×۱۰۰ میلیمتر.

آغاز: «حمد موفور و ثنای نامحصور سزای صانعی که به قدرت ارادت مشیت خود [...]»

انجام: «[...] امید از الطاف عزیزان آن است که نقصانش به کمال آرند و به دعای خیر یاد آرند. بیت: چشم دارم ز اهل فضل و هنر / که به اصلاحش افکنند نظر»^۲

در صفحه نخست این نسخه سه مهر و یک یادداشت وقف دیده می‌شود به مضامین زیر:

مهر وقف سلطان محمود یکم به شکل گرد با عبارت «الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدینا الله» به خط ثلث به همراه طغرای سلطان محمود یکم

مهر بیضی شکل احمد شیخ‌زاده با عبارت «یارب ز تو توفیق تمنا کند احمد» به خط نستعلیق به همراه یادداشت وقفی از وی به مضمون «قد وقف هذه النسخة الجلیله سلطنتیا الاعظم و الخاقان المعظم ملک البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین السلطان بن السلطان بن السلطان محمود خان وقفا

1. University of California Los Angeles (UCLA) library

صحيحاً شرعياً لمن طالع و ينصر و اعتر و يذكر اجزل الله تعالى ثوابه و اوfer
حرره الفقير احمد شيخ زاده المفتش باوقاف الحرمين الشريفين غفر لهما»



نقش مهرهای موجود در
نسخه‌های مورد استفاده

چپ: مهر وقف سلطان
محمود یکم

راست، بالا: مهر طغرای
سلطان عبدالحمید یکم

راست، پایین: مهر احمد
شیخ زاده

نسخه بدل متن رساله اول: «ی»

کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا - لس آنجلس (UCLA)، به شماره D۲۵، به
خط نستعلیق، عناوین به شنگرف، ۸ برگ، جلد میشن قهوه‌ای رنگ، به ابعاد
۱۵۳×۲۱۰ میلیمتر، متن صفحات در ۲۱ سطر به ابعاد ۱۵۱×۹۹ میلیمتر.
آغاز: «سیاس موفور و ثنای نامحصور سزای صانعی که به دست مشیت
ارادت قدرت خود [...]»
انجام: «[...] و دروازه‌هایی که با تخته‌هایی زرین و سیم کرده بودند از
روی [افتادگی]»^۱

نسخه اساس متن رساله دوم: «الف ۲»

کتابخانه مسجد ایاصوفیه، رساله اول در مجموعه‌ای به شماره ۳۳۳۶
(برگ‌های ۱ تا ۱۹)، به خط نستعلیق، بدون سرلوح و جدول، علائم و
عناوین در برگ‌های ابتدایی به سرخی اما از برگ چهارم به بعد هیچ عنوانی
در متن رساله در نظر گرفته نشده است، ۱۱۲ برگ، به ابعاد ۱۸۵×۱۲۵
میلیمتر، متن صفحات در ۱۵ سطر به ابعاد ۱۱۵×۷۵ میلیمتر.

آغاز: « حمد بی حد و ثنای بی عد بر آن صانعی که به دست مشیت ارادت خود [...] »

انجام: « [...] اکنون نه صد و شصت و هفتاد سال است که بنای ایاصوفیه تمام شده است بر تواریخ رومیان والله اعلم بالصواب »
در این مجموعه دو رساله دیگر با عنوان «رساله فی حکمت» از ابونصر فارابی (برگ‌های ۲۰-۴۴) و «زبدة الحساب» از علاء الدین علی بن محمد قوشچی (برگ‌های ۴۵ تا ۱۱۲) نیز قرار دارد.^۱

بر روی برگ دوم این نسخه مهر وقف سلطان محمود یکم و یک مهر دیگر به شکل بیضی عدسی با منقش به طغرای سلطان عبدالحمید یکم و یادداشت وقف احمد شیخ‌زاده به همراه مهر وی دیده می‌شود.

نسخه اساس متن رساله سوم: «الف ۳»

کتابخانه مسجد ایاصوفیه، به شماره ۳۰۲۴، به خط ثلث، دارای سرلوح، مجدول به زر محرر و لاجورد، عناوین و علائم به زر، ۸۰ برگ، به ابعاد ۱۷۴×۱۲۵ میلیمتر، متن صفحات در ۹ سطر به ابعاد ۵۵×۹۰ میلیمتر.

آغاز: « حمد بی حد و قیاس، و شکر بی عد و احساس، صانعی را جلّ جلاله و تعالی و عمّ نواله [...] »

انجام: « [...] و ذکر و شکر پروردگار به ادا می‌رسانند همواره جمعیت و معمور باد بالنبی و آله الامجاد »^۲

بر روی برگ نخست این نسخه مهر وقف سلطان محمود یکم و مهر به شکل بیضی عدسی یاد شده در نسخه الف ۲ و یادداشت وقف احمد شیخ‌زاده به همراه مهر وی دیده می‌شود.

رسم الخط

در تصحیح متن حاضر نکات زیر مورد توجه قرار گرفته است:
۱. افزوده مصحح در میان علامت [] قرار داده شده است.

۲. با توجه به آنکه تصحیح رساله نخست درباره تاریخ ایاصوفیه نوشته درویش شمس به صورت تصحیح انتقادی و بر مبنای دو نسخه مجزا صورت پذیرفته که تفاوت‌های متنی بسیاری با یکدیگر داشتند، از این رو تفاوت‌های دو متن در میان علامت [] قرار گرفته و به همراه آن مرجع عبارت افزوده در پانویس ذکر شده است.
۳. آغاز صفحات با ذکر شماره برگ و حروف «ر» (= رو) و «پ» (= پشت) مشخص شده است.
۴. آیات قرآن در میان علامت ﴿ ۛ ﴾ قرار داده شده است.
۵. با توجه به تفاوت در رعایت تعداد نقطه حروفی مثل پ، چ، ژ، ش مبنای ضبط این حروف ضبط امروزی آنها در نظر گرفته شده و در متن تصحیح شده همگی به صورت سه نقطه آمده‌اند.
۶. «ی» موجود در پایان واژه‌های دارای نشانه جمع فارسی «ها» در نسخه اساس به صورت «هاء» ذکر شده است که در متن تصحیح شده بنا به رسم الخط امروزی، همگی به «های» تبدیل شده‌اند.
۷. حرف اضافه «به» در نسخه‌های اساس عموماً به صورت متصل است که در متن تصحیح شده به صورت منفصل ذکر شده است.
۸. در نسخه اساس پیشوند «می» به تناب به دو صورت متصل و منفصل آمده است که در متن تصحیح شده در تمامی موارد به صورت منفصل آمده است.
۹. حرف «ه» در ترکیبات منتهی به «چه» در نسخه‌های اساس در برخی موارد نوشته نشده است (مانند «آنچه» که به صورت «آنچ» نوشته شده است) که در متن تصحیح شده به صورت با «ه» تبدیل شده است.
۱۰. افعال اسنادی (مانند است، اند) در نسخه‌های اساس عموماً به صورت متصل نوشته شده‌اند که در متن تصحیح شده در تمامی موارد به صورت منفصل با نیم‌فاصله آمده‌اند.
۱۱. نشانه مفعولی «را» در نسخه‌های اساس در برخی موارد به صورت متصل نوشته شده که در متن تصحیح شده در همه موارد به صورت

منفصل تبدیل شده است.

۱۲. با توجه به نبود قضاوت قطعی درباره یکی بودن «که» و «کی» و وجود هر دو صورت املائی در متن نسخه اساس، هر دو واژه مذکور در متن تصحیح شده به صورت‌های ضبط شده در نسخه اساس آمده‌اند و تغییری در آنها داده نشده است.

سخن پایانی

آنچه در این اثر گرد آمده، تلاشی است برای نشان دادن گوشه‌ای از نقش زبان فارسی در خارج از قلمروی ایران فرهنگی. در حقیقت به گمان نگارنده این سطور آنچه جالب می‌نماید حضور پر رنگ زبان فارسی به عنوان زبان میانجی در قلمروی عثمانی است. به طوری که در سالهای نخستین پس از فتح قسطنطنیه که هنوز زبان یونانی در آن شهر گویشوران متعددی داشته و پیش از آنکه این شهر بیزانسی به طور کامل به یک شهر ترک زبان تبدیل شود، زبان فارسی در کنار زبان ترکی به عنوان پلی میان میراث مکتوب به جای مانده از فرهنگ یونانی بیزانس و فرهنگ اسلامی جدید عمل کرده است.

این نقش پر رنگ زمانی بهتر تجسم می‌یابد که به این نکته توجه شود که سلطان محمد فاتح خود به زبان فارسی مسلط بوده و دیوان شعری نیز به فارسی از وی به جای مانده است. این سلطان کشورگشا است که فرمانی مبنی بر ترجمه متن یونانی پاتریای قسطنطنیه به زبان فارسی و ترکی صادر می‌کند و در پی آن، تلاش‌های مترجمان در مدتی نزدیک به دو دهه به ترتیب و آماده‌سازی سه ترجمه از متن یونانی منجر می‌شود که خود به تنهایی نشان از میزان توجه اهالی قلمروی عثمانی به زبان فارسی در آن برهه زمانی و تناوب کاربرد این زبان در این جغرافیای دور از ایرانشهر دارد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم تا از تمام کسانی که در گردآوری، بازنویسی و انتشار این اثر یاری‌دهنده من بودند مراتب سپاس خود را ابراز نمایم. در این میان مایلم سپاس ویژه خود را نسبت به استاد گرانمایه جناب آقای دکتر

نصراله صالحی به جهت راهنمایی‌های بی دریغ و تشویق‌های امیدبخش‌شان در قدم نهادن در راه خطیر مطالعات صفوی-عثمانی، دوست و پژوهشگر گرانقدر سرکار خانم فاطمه معزی به خاطر یاری‌ها و مساعدت‌هایشان در راه تدوین و انتشار این اثر، دوست و ویراستار و مترجم قابل و بسیار آگاه جناب آقای سینا جمالی به جهت ویرایش بسیار دقیق مقدمه انگلیسی اثر حاضر، خانم مالی هیگ مسئول بخش تکثیر و دیجیتال‌سازی کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا - لس‌آنجلس (UCLA) به جهت همراهی صمیمانه‌شان در دسترسی به تصاویر یکی از نسخه‌های مورد استفاده در این اثر، پژوهشگر گرامی جناب آقای سید هادی حسینی به جهت بازبینی دستنویش اولیه، دوست و پژوهشگر جناب آقای دکتر محمدرضا بهزادی به جهت یاری‌ها و مساعدت‌های بسیارش، جناب آقای سید صادق حسینی اشکوری رئیس مرکز ذخائر اسلامی و سایر همکارانشان به خاطر گشاده‌رویی، صبر و همراهی صمیمانه‌شان در چاپ و انتشار اثر حاضر و بیش از همه خانواده خود و به ویژه همسرم که در طول روزهای اشتغال به تنظیم محتوای این کتاب همواره مشوق و پشتیبان من بودند ابراز نمایم.

امید آنکه توانسته باشم در جهت رشد آگاهی موجود از جهان ایرانی که بسیار عظیم‌تر از جغرافیای ایران امروزی است و در بسیاری از نقاط جهان و گاه در فواصل بسیار بعید نیز گسترش یافته است، گامی هر چند کوچک برداشته باشم. افزون بر این به جهت آنکه می‌دانم دانش و آگاهی پدیده‌ای است همواره در تغییر و تحول و به جهت پالایش آنچه در این اثر به پیشگاه خوانندگان گرامی ارائه می‌گردد، خود را نیازمند نقد و نظر تمامی مخاطبان اثر حاضر دانسته و امید دارم که مرا از آنچه به خطا رفته‌ام آگاه نمایند.

قلم از قصه آن شوق نویسد همه عمر
عمر آخر شود و قصه به پایان نرسد